

خوابدنی

درس فداکاری؛ این بار خانم معلم الیگودرز

صخره نوردی داشتیم؛ تصمیم گرفتیم به جای استفاده از داربست فلزی با صخره نوردی این کار را انجام دهیم و در عرض چند روز این ایده هم عملی شد و ما بخش قابل توجهی از نمای مدرسه را مستحکم کردیم. فیلدی تاکید کرد: با این اقدام در هزینه های مدرسه صرفه جویی کردیم و حاضریم در دیگر مدارس هم همراه آموزش و پرورش باشیم. مدیر مدرسه حجاب در پایان سخنان خود تصریح کرد: عشق و علاقه به دانش آموزان باعث شد تا تمام خطرات را بپذیرم و باز هم برای وطن حاضر از جانم مایه بگذارم.

خانم فیلدی ۲۶ سال سابقه خدمت در آموزش و پرورش دارد و در حال حاضر نیز ترم پایانی کارشناسی ارشد مشاوره را می گذراند.

فیلدی ادامه داد: موضوع را با همسرم مطرح کردم و او برای محکم کردن سنگ های نما پیشنهاد داد که سنگ ها را رول پلاک کنیم. این مدیر وظیفه شناس و ایثارگر به تنگناهای مالی مدرسه اشاره کرد و افزود: با توجه به تبحری که خود و همسرم در رشته

با نصرالله رادش به بهانه سالروز تولدش؛ سبک خاص بازیام وحشی بود!

روزگار دوستی و جوانی راست نمی داند بگویم چه عاملی بیشتر باعث گل کردن «روزگار جوانی» شد. دلیلی که در ساعت خوش باعث دیده شدنم بود، سبک خاص بازیام بود؛ من وحشی بازی می کردم؛ منظوم تعریف بد این واژه نیست، اما بازیام خیلی انرژی داشت و پویا بود و دلیش هم باز به خاطر همان این گام های اول است و امیدوارم اتفاقات خوبی را در این کلاس ها رقم بزنم.

یک سوال بی پاسخ

از آخرین مجموعه های که در تلویزیون بازی کردم (مسافران) هفت سالی می گذرد؛ نمی فهمم چرا مردم هنوز وقتی مرا در خیابان می بینند، می شناسند و اظهار لطف می کنند؟! دلیل این قضیه واقعا چیست؟ اهل تعارف نیستم. به راحتی برایان ده کم دین ایرانی را نام می برم که در سطحی جهانی، قابلیت رقابت با کم دین های خارجی را دارند. رضا شفیعی جم، مهران غفوریان، رضا عطاران، مهران مدیری و... اینها در سطح جهانی می توانند ستاره باشند. چرا تا وقتی این افراد در تلویزیونمان هستند، من باید شناخته شوم و مردم دوستم داشته باشند؟ و اگر دوستم دارند پس چرا این قدر کم کارم؟ چرا در هیچ کار سینمایی بازی نمی کنم؟ جواب این سوال را شما به من بگویید.

همکاری با مهران مدیری

بعد از اولین سکانسی که نقش حیف نون را در «گنج مظفر» بازی کردم، مهران مدیری مرا بوسید و گفت فوق العاده ای! نمی دانستم چه کار کنم. قبل از من حمید لولایی چنین نقشی را صد برابر بهتر بازی کرده و مردم هنوز در یادشان است. چند شبی مدام با خودم راه می رفتم و گریه می کردم تا نقش را پیدا کنم و بعد احساس می کنم که بر اثر یک الهام، شکل درستش را پیدا کردم. خودم از بیشتر کارهایی که با مهران مدیری تجربه کردم، راضی ام و تا همین «در حاشیه» هم ادامه داشته است.

پرواز تا ساعت خوش

یادم هست که در همان دوران کودکی خانه فرهنگی سر راهمان بود. گهگاهی می رفتم و تئاتر می دیدم، اما خیلی هم جذباتش نمی کشیدم. از دوران دبیرستان به بعد کم کم احساس کردم بقیه به حرف هایم می خندند و هرچه می گویم ریس می روند. از آنجا شروع به کار نمایش کردم و بعد در دوران سریازی هم این قضیه ادامه پیدا کرد.



در این سالها هنرمندانی بوده اند که آنقدر با خطرات جمعیمان از گذشته تا حال گره خورده اند که به سختی می توانیم پا به سن گذاشتنشان را باور کنیم. نصرالله رادش هم یکی از همین افراد است. او آذر امسال پا به ۵۰ سالگی گذاشت، اما همچنان برای بسیاری، در نقش همان جوان پرشور «ساعت خوش» و دانشجوی عاشق «روزگار جوانی» شناخته می شود و یک بار دیگر این اصل را به یادمان می آورد که سن فقط یک عدد است و جوانی باید در ذات آدم باشد!

با همه این تعاریف نصرالله رادش ۵۰ ساله شد. او که به بهانه تولدش مهمانمان بود، از جوانی هایش بریمان گفت و روزگار جوانی و اینکه چرا به نسبت دیگر هم نسلانش کمی کم کارتر باقی مانده است. گفت و گویی صادقانه، صریح و پرنانرژی که مشروحش را در ادامه خواهید خواند.

علت کم کاری؟

علت اصلی کم کاری در طول این سالها، نوع ارتباطهایم بوده است. وقتی روزگار جوانی در ۱۸ سال پیش ساخته شد، یادم هست که محمدرضا شریفی نیا در جلوی دوربین یکی از برنامه های حسابی از من تعریف کرد و واقعا ماندم که او چرا این لطف را به من می کند؛ یا یک بار دیگر در پشت صحنه معماری شاه مرا به ورزی نشان داد و گفت: «این رادش خیلی بازیگر خوبه!» شریفی نیا پیش از این تئاترهای مرا هم دیده بود و در این سالها همیشه به من لطف داشته است.

خیلی ها گفتند که ارتباطت را با او حفظ کن؛ او آدمی است که به این سادگی ها از کسی تعریف نمی کند. نمی دانم علت این قضیه از بی سیاستی است یا این که هنوز کودک مانده ام، مشکل این است که من هیچ گاه اهل روابط و این که خودم را دائم به دیگران معرفی کنم، نبوده ام. این کار را بلد نیستم. نمی خواهم بگویم آنهایی که پرکارند همه با روابطشان به جایی رسیده اند؛ هرگز. ولی خب مشکل اصلی این بود که همیشه از روابط و دوستی با آدم ها دوری می کردم و خیلی از پیشنهادهایی را که می رسید، قبول نمی کردم. برای مثال فیلم «کلید ازدواج» با حضور همان بچه های ساعت خوش ساخته شد که نقش اصلی اش را به من پیشنهاد دادند اما قبول نکردم و نقش به علیرضا خمسه رسید. در نتیجه اینکه بخشی از این کم کاری در اثر انتخاب های اشتباه خودم هم بوده است. یا حتی گاهی یادم می رفت زنگ بزنم و عید نوروز را به هم بازی های خودم تبریک بگویم! خب این قضیه هم تاثیر دارد.

با اپلیکیشن ISACO

وصول به اصل هستید.

خدمات پس از فروش ایران خودرو

هاتف ۰۲۱-۸۸۵۴۶۶۳۰

www.isaco.ir
تأمین قطعات | تضمین خدمات